

امام علی (ع):

عدالت، شالوده ای است که جهان بر آن استوار است.



گاهنامه دانشجویی، فرهنگی، سیاسی، صنفی و اجتماعی خط خطی

شماره چهارم/آبان ۹۸/ قیمت: ۱۰۰۰ تومان/ تیراژ: ۱۵۰

شناسنامه

صاحب امتیاز: زهرا ایزدی پور

مدیر مسئول: زهرا ایزدی پور

سردبیر: علی اکبر ریاحی

طراحی: محمد باهری

لوگو: محمد پورداور

ویراستار: امیر علی نبوی

روابط عمومی اینستاگرام: امین بلیده

هیئت تحریریه:

زهرا ایزدی پور، علی اکبر ریاحی، سعید بهرام نژاد، زهرا

سعیدی، خورشید السادات میرفتاحی، فاطمه آزاد، علیرضا

اسدی، مهدی بزرگمنش، امیرعلی نبوی، امیرمحمد شیخ

اوشاگی، محمد مهدی کدخدازاده، سجاد حیدری، امین بلیده.

دورهمی

جایی برای قلب نوشته هایمان...

به وقت گفت و گو

گزارشگر خط خطی

معترض یا دلشکسته؟ مسئله این است!

سر مقاله

«به نام ایزد منان»

و این تنها عنایت پروردگار است که باز هم «خط خطی» با تیم جوان و پویای خود در راستای ارتقای کیفیت همه جانبه دانشگاه دست به کار شده است.

شاید عده‌ای از ما دلگیر شوند که چرا به موضوعات تکراری می پردازید و اما در جواب باید گفت: می پردازیم تا مشکلات حل شوند و دانشجوی به آنچه که لایق آن است برسد! در این شماره از خط خطی به نقد از کم و کاستی های موجود در قسمت «معترض یا دلشکسته؟ مسئله این است!» پرداخته ایم و همچنین به بررسی کتاب و فیلم های مطرح در دنیا پرداخته ایم و در پایان نویسندگان خوش ذوق ما با قلم سبز خود قسمت «جایی برای قلب نوشته هایمان» را آماده کرده اند تا کمی از تلخی نقد ها بر شما بکاهند.

امید است که خط خطی ارزش نگاه شما را داشته باشد.

زهرا ایزدی پور

مدیر مسئول نشریه خط خطی

گزشتہ خط خطی



جشن جدیدالورود

زہرا ایزدی پور - مامایی ۹۶
امیرعلی نبوی - دندان پزشکی ۹۷

در روز دوشنبه مورخ ۸ مهر ماه ۹۸ ،همانند سال گذشته جشن دانشجویان جدیدالورود، در محل مس سرچشمه برگزار شد.
مراسمی که گویا برای هر ورودیای نیاز نبوده است. (کدام یک جشن جدیدالورودهای سال ۹۶ را به یاد دارد؟ اگر کسی را پیدا کردید که در آن جشن حضور داشته، سلام گرمی از هیئت نشریهی خطخطی به ایشان برسانید!)

در این جلسهی توجیهی ابتدا سخنرانیهایی ایراد شد (اکثرا با محوریت اسپانسرشیپ!) شرکت عظیمالشان مس سرچشمه و درسد خلوص سنگ معدن مس، سودآوری کم نظیر شرکت نامبرده، اقتصاد «ما میتوانیم!» (که گویا دانشجویان مقاومتی و اثبات شعار بجای چندان از فرمایشهای مقامات سر در نمیآوردند، شاید بهتر میبود توضیحات داده شده کمی بیشتر مرتبط با دانشجو و مسائل دانشجویی باشد تا موارد نامبرده (به عبارات «دست ما نیست!» و «حق همیشه با اسپانسر است!» نیز آشناییم و عادت هم کردهایم!)
در این مراسم به عنوان یادبود هدایایی نیز ارائه شد؛ کلاسورهایی با محتوایی ارزنده، شامل ۲ تا ۳ کتاب که البته مشخص بود عناوین کتابها چندان باب طبع و تفکر جماعت دانشجو نیست. کتابهایی «شهروند قانونمدار و خوب» بودن را میآموزند آن هم از

درد دل با دلشجو

ده بیست سال آینده که مراحل پایانی ساخت پردیس علوم پزشکی در حال اجرا هست ، میام به دانشجو ها سر میزنم و میگم ما بخاطر یه وعده ناهار از اون خرابه ی توی خیابون پرستار (دانشکده پیراپزشکی فعلی) میومدیم تا اینجا (سایت)!!

#نایتروس_اکساید

چقدر هوشمندانه دختر و پسر رو توی سلف جدا کردینا، اصنم هیشکی نفهمید دیوار کشی اسلامی کردین.پسرا زامبی ان یا دختر!؟!

#معترض

سایت هم شده صحرای برهوت!فرسنگ ها راه باید بری غذا بخوری،فرسنگ ها راه باید برگردی خب هضمم میشه تمامش!!!
سرویس چرا کمه آخه!

#اسمشو نبر!

گفت وگو

لطفا خودتون رو معرفی کنید.

فهمیمه خرمی هستم متولد ۱۳۷۲. در سال ۱۳۹۱ به عنوان دانشجوی رشته کارشناسی اتاق عمل وارد دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان شدم در سال ۱۳۹۵ نیز فارغالتحصیل شدم و بعد از فارغ التحصیلی یعنی در شهریور ماه سال ۹۵ طرح خود را در دانشکده پیراپزشکی به عنوان مربی اتاق عمل شروع کردم و بعد از اتمام طرح همکاری خود را با دانشکده پیراپزشکی تا به امروز ادامه داده ام.

۱-نظر شما درباره دانشکده پیراپزشکی چیست؟

دانشکده پیراپزشکی رفسنجان یک دانشکده نوپا است که با در نظر گرفتن این موضوع می‌توان گفت تلاش دانشگاه جهت آموزش علمی و عملی دانشجویان جای تحسین دارد.

۲-حستون به مربی گری؟

بعد از فارغ التحصیلی به درخواست دانشکده طرح خود را به عنوان مربی شروع کرده، در ابتدا علاقه به مربی بودن با توجه به مسئولیت سنگینی که داشت نداشتم اما بعد از گذشت زمان فهمیدم با این حرفه میتوان وارد دنیای افراد مختلف، با روحیات و نظرات مختلف شد.در خصوص به دلیل تفاوت سنی کمی که با دانشجویان داشتم همیشه مورد لطف آنها بوده و به مربی بودن علاقه مند شدم.

۳-اتاق عمل رو چگونه محیطی میبینید ؟

اتاق عمل یعنی تحمل تمام شرایط سخت برای نجات جان یک آدم و خوشحالی خانواده. جایی که خودت هستی و وجدان خودت و خدایی که می بیند.

۴-یک خاطره خوب و یک خاطره بد در دوران دانشجویی و مربی گری برامون بگید.

بهترین روزهای زندگیم روزهای دانشجویی

«هرچه میخواهد دل گفت بگو»

علی اکبر ریاحی - هوشبری ۹۷



بوده و تمام لحظه‌های آن بهترین خاطره های زندگی من است. از خاطرات خوب مربی گری میتوانم به لحظات اشاره کنم که دانشجویان من را محرم اسرار خودشان می‌دانند و اجازه می‌دهند تا من به عنوان یک دوست در کنار آنها باشم و این دو دوره زندگی من به حدی لحظات خوب داشتند که هیچ خاطره بدی توی ذهنم باقی نگذاشته اند.

۵-نظرتون در رابطه با اساتید دانشکده چیست؟

به دلیل اینکه دانشجوی این دانشکده بودم و مدیون تک‌تک اساتید هستم و زمانی که مشغول به کار شدم از تجربه آنها بسیار استفاده کردم به خصوص جناب آقای هاشمی که پدرا نه مرا حمایت کردند.

۶-کم و کاستی های دانشکده و نقاط قوت آن از نظر شما چیست؟

هر سیستم دولت دارای کم و کاستی هایست اما مهم این است که رفع این کم و کاستی ها از دغدغه های مسئولین باشد که خدا را شکر در دانشکده پیراپزشکی این دغدغه در مسئولین وجود دارد و همین مورد از نقاط قوت دانشکده است.

۷-پیشنهادی برای ارتقا سطح علمی دانشجویان دارید؟

هدایت دانشجویان از جزوه خوانی به کتاب خواندن می‌تواند گام موثری در جهت ارتقاء سطح علمی دانشجویان باشد.

۸- و در آخر توصیه ای به دانشجویان لطفا.

برای موفقیت نیاز به برداشتن گام‌های بلند نیست تنها کافیس‌ت با گام های کوتاه پیوسته به سمت هدف حرکت کنیم و یادمان باشد خوشبختی در زندگی هر فرد تعریف متفاوتی دارد.

تیم خط خطی

توی این بخش میخوام درد کسایی

رو بگم که کارشون بیدردی بقیه هستش... بله، درباره بچه های بیهوشی و مشکلاتشون میخوام بگم.
به نظرم اول از همه باید به مهمترین ابزارشون، یعنی دارو اشاره کنم.
داروهایی که بعضیاشون بیشتر به جای بیهوشی هوشیاری میارن!
یا داروهایی که اصلاً پیدا نمیشن و جای خالیشون خیلی احساس میشه مثل عزیز دل هوشبرها (سوفلوران) که بودنش خیلی از مشکلات رو حل میکرد و نبودنش داغ سنگینه!

برای مورد بعدی میخوام به تجهیزات اشاره کنم.
توی این مورد هم مشکلاتی وجود داره مثل لوله تراشه هایی که ۷ تا ۷ تا باز میکنی و میبینی کافه شون باد نمیشه! یکی از مشکلات دیگهای که وجود داره، مربوط میشه به ادامه تحصیل توی این رشته، که خدا رو شکر که مسئولین یکم راه رو باز کردن ولی هنوز خیلی بیشتر از اینها باید بهش پرداخت.

چونکه بیهوشی یکی از مهمترین ارکان اتاق عمله و هرچه دانش بچه های بیهوشی بالاتر بره به منزله بالا رفتن شانس زنده موندن بیماران و موفقیت عمل جراحیه.
درد دیگه ای که خیلی از بچه های پیراپزشکی، به خصوص بیهوشی رو اذیت میکنه حقوقی هست که در مقابل زحماتشون پرداخت میشه
که واقعاً قابل مقایسه با متخصصین همین رشته نیست. شاید بگید که اونها بیشتر درس خوندن و... ولی دیدگاه من زحمت و تلاش در محل کاره، که میشه گفت اگه تلاش بچه های پیراپزشکی بیشتر از متخصصین نباشه، با قاطعیت میشه گفت که کمتر هم نیست و این موضوع برمیگرده به تبعیضهای همیشگی بین رشته های پیراپزشکی و پزشکی بدون توجه به تلاشهاشون.
مشکلات خیلی زیاده و این زبان و نشریه قاصره برای بیان همشون.
به امید روزهای بدون تبعیض و بدون مریض.

جایز برای قلب نوشته یاسنا



«نامه سرگشوده»

دستم بگیر که گم شده ام در امواج زیبایی ات. پیشم بشین که زبانم عاجز است از دلتنگی ات. چشمم ببین که محو تماشای چشمانت است... مستغرقم در گرداب چشمان رنگی ات. حالی ، مرا این چنین پریشان میبینی ام اما... به دلت ننشیند این پریشانی ام! گویا حریفان در پی دستانت اند... تو بگو که منتظر گل نی باشند آن دلی در دست داری را کمی شاد بنما. مرحبا... یک کمی هم در دلت این بینوا را جای بنما.

علیرضا اسدی

هوشبری ۹۶



«اندک ترم»

چو خوش گفت اوشاغی پاکزاد که رحمت بر این تربت پاک باد چو ترمک بدی زود عاشق نشو ز درس و ز مشقت تو غافل نشو

پسر حرف گویم تو حرفم شنو پی داف های کلاست مدو اگر اهل درسی که خوب آمدی اگر اهل عشقی که زود آمدی که در آخرین ترم غوغا شود منیژه و صغرا ، ازیتا شود بکی آمده از پی ازدواج فلائی ره عشق دارد رواج دگر کس به فکر کتاب و قلم که در راه دانش بکرده ورم بررسی که آیی به مکتب چرا همه گوسفندان علم و بسوی چرا که از قیف کنکور پسر رد شدی که از نمره ی بیست تو صد شدی بگویم به آن دختران کلاس که اخمو شوی نیستی با کلاس

تو که از همه ما به بیردی حواس که لعنت به تو باد خدا ناشناس بسی حرف گفتم زبان بسته شد کمی بعد آیم قلم خسته شد...

امیرمحمد شیخ اوشاغی

هوشبری ۹۸



کسی چه میداند

سیلاب از کدامین قطره شروع کرد،غرق کردن را آتش از چندمین درخت به دامان جنگل افتاد طوفان با گلاویز شدن با کدام دانه شن صبر کویر را باد داد و من.... هرگز ندانستم در چندمین لبخندت،تمامم را.... پرچم که بیافتد،فرقی ندارد از دست های کدامین سرباز....

سجاد حیدری

دندان پزشکی ۹۸



غزل پاییز

قصه از آنجایی شروع شد که برگی خشک و نارنجی بر زمین بوسه زد،قلبی به تپش افتاد و چشم هایی که به چشمانت خیره ماندند... چشمانت!!!...وای از چشمات!!!انت!!!میشود از چشمانت ساعت ها نوشت، میشود سال ها به آن ها فکر کرد و حتی می شود جان را در راه چشمانت فدا کرد... مگر چقدر تفاوتت بین پاییز آن روزها و این روزهاست؟!!

آن روزها پرسه زدن بی دلیل در کوچه و خیابان،دویدن زیر باران و حتی آه و ناله ی زرد و نارنجی ها زیر پاهای تو لذت بخش بود...آن روزها با حضور تو، نبود مهتاب در شب های ابری آبان ماه حس نمیشد...

اما اکنون...

دلم تنگ است و هوای چشم هایم بارانی، نمیدانم چرا پاییز در قلب من طولانی تر از فصل های دیگر است؛ راست می

گویند که پاییز،وفادارترین فصل خداست.

میان آدم هایی که می آیند و می روند، یک نفر اما یادش تا همیشه در خاطر خواهد ماند و تا آخر عمر هرگاه اسمش از فراسوی ذهن عبور کند، دل،ساز بی قراری خواهد نواخت.

لااقل به خواهیم بیا، دل که نمی داند رفته ای!!!

با دلتنگی ام اندکی مدارا کن...

این روزها من که هیچ، باران پاییزی هم بهانه ات را میگیرد...

خورشید السادات میرفتحی

رادیولوژی ۹۶

«عشق بی مزر»

امشب باران چشمانم ، شادی را شسته...

خیابان ها پر از چلچراغ های رنگارنگ شده.

به چی دل خوش باشم ، نمی دانم!

با همه چیز دلم تنگ است ..

امشب شب توست زیبا!

مرا ببخش که برای تو هدیه ای جز قلبم ندارم...! که

کدامیک را بیشتر دوست داری؟

روحم را... یا گلی پر از خنده؟

ای کاش یک گردنبند از شعر های مولوی برایت

بفرستم...

و بی اندازی دور گردنت و دلخوشم کنی...

دوست دارم برای این شب شادی، همه عمرم را

پیش کشت کنم.

اما می ترسم بگویی از یک دیوانه ی عاشق چیزی را

قبول نمیکنی...

حتی قلبش را!

میتрсم...

مهدی بزرگمنش

اتاق عمل ۹۷



وقتی میگی پائیز

یکی صدای نم نم بارون رو سقف ماشین میاد

جلوی چشماش...

یکی با خودش میخونه

«وقتی چشمت پائیز میشه باغ دلت گلریز میشه»...

یکی یاد صدای خش خش برگ های زیر کفش

هاش می افته...

این صدا رو یکی تعبیر می کنه به خرد شدن برگ ها...

یکی دیگه اسمشو میذاره رها شدن اونا که تاب

موندن روی درخت رو نداشتن؛ پس محکوم شدن

به حبس زیر خاک!

پاییز؛همونقدر که می تونه زخم دل بعضی ها رو باز کنه...

واسه بعضیا مرهم دردشون میشه!

پائیز خزان نیست.

آری...

پائیز پادشاه فصل هاست.

امین بلیدهءارادیولوژی ۹۶

کفر ناحوم Capharnaüm

امیرعلی نبوی – دندان پزشکی ۹۷

“می‌دونی برای چی اینجایی؟

آره

–خب چرا؟ (اینجایی)

–می‌خوام از والدینم شکایت کنم!

–چرا می‌خوای از والدینت شکایت می‌کنی؟

–چون که من رو به دنیا آوردن!”

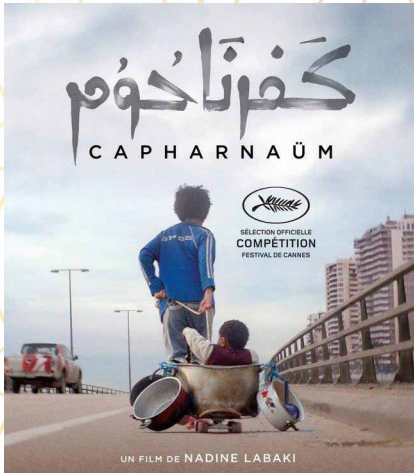
سال عرضه: ۲۰۱۸

مدت زمان: ۲ ساعت و ۳۰ دقیقه

کارگردان: نادین لبکی Nadine Labaki

بازیگران: زین الرفیعا، نادین لبکی و...

لینک کوتاه برای تماشای تریلر: <https://bit.ly/2PQYAQE>

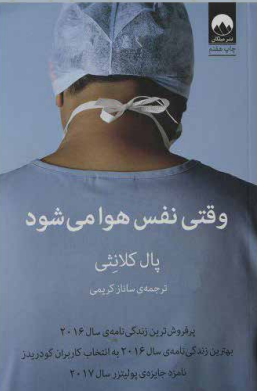


مردمانی تیره‌روز که سرانجام پس از تحمل سال‌ها زندگی سخت و طاقت‌فرسا به تکامل می‌رسند. این واژه امروزه چندان به کار نمی‌رود و بیشتر به صورت «جهنم» معنی می‌شود. با این که نام فیلم بدین صورت انتخاب شده، لبکی هیچ اشاره‌ی مستقیمی به معنای حقیقی کفرناحوم و روستای اصلی نمی‌کند و به نظر می‌رسد این نام‌گذاری بیشتر از بعد استعاری و نمادین خود رخ داده است. سرزمینی به همان فقر و سیاهی اما این بار در قرن ۲۱.

کارگردان با به کار بردن بجای دوربین روی دست، تا حدودی نمای مستندگونه و سیال به فیلم داده و دوربین در تمام طول فیلم جثه‌ی کوچک و جست‌وجوگر زین را تعقیب می‌کند و رنج او را به مثابه‌ی یک ناظر که همیشه و هرجا همراه اوست، به دیدگاه مخاطب ارائه می‌کند. همچنین منتقدان نقدهایی را به شیوه‌ی روایی و زمانبندی نامتناسب و نایجای لبکی وارد کرده‌اند، نقدهایی که در مقابل بازی ستودنی زین، نایجا و سختگیرانه می‌نمایانند. گویا لبکی چنان در روایت کردن رنج این قشر و القای مفهوم و پیام محتوایی‌اش غرق شده که تا حدودی از فرم و قالب داستانی جزئی‌تر فیلم غافل شده است. کفرناحوم با وجود اینکه فیلم بی‌نقصی نیست اما با به کارگیری یک استعداد خردسال محتمل برای بازیگری و درخشش در آینده توانسته به خوبی در جشنواره‌های بین‌المللی و در سطح جهانی بدرخشد و جوایز و نامزدی‌های ارزنده‌ای کسب کند که در این میان می‌توان از جایزه‌ی هیئت داوران جشنواره‌ی Golden Orange آنتالیا، جایزه‌ی هیئت داوران جشنواره‌ی Golden Orange آنتالیا در بخش بهترین بازیگر نقش اول مرد برای زین الرفیعا، نامزدی نخل طلای کن، نامزدی بهترین بازیگر مرد برای زین الرفیعا و نیز نامزدی بهترین بازیگر زن جشنواره‌ی فیلم کن برای نادین لبکی، نامزدی بهترین فیلم خارجی زبان جشنواره‌های اسکار و بفتا، نامزدی بهترین کارگردان جشنواره‌ی فیلم کن و...نام برد.

برشی از کتاب

سعید بهرام نژاد – اتاق عمل ۹۶



شاید زندگی و هویت بیماران ما در دست ما باشد اما مرگ همیشه برنده است. حتی اگر کامل باشیم؛ دنیا کامل نیست. راز زندگی این است که بدانی ورق ها طوری جور می‌شوند که تو بازنده باشی که دست تو یا نظر تو نادیده گرفته می شود در حالی که هنوز برای برنده شدن بیمارانت می‌جنگی. هرگز نمی توانی به کمال برسی، اما می توانی نزدیک شدن به چیزی را که پیوسته برایش تلاش می کنی باور داشته باشی.

«وقتی نفس هوا می شود» زندگینامه پال کلانژی رزیدنت جراحی مغز و اعصاب هندی-آمریکایی است که در آخرین سال دوره آموزشی اش متوجه می شود دچار سرطان ریه است.

این کتاب شرح روزهای سخت بیماری و رویارویی وی با این بیماری دشوار به عنوان یک پزشک است. بیان احساسات تکان‌دهنده وی در این کتاب توجه بسیاری را در جهان به این اثر و زندگی جلب کرده است؛ لوکیشن روایت در دو فصل کتاب یکی است .بیمارستان، اما این نقش پال است که در فصل اول و دوم تغییر میکند در فصل اول به جایگاه یک پزشک را دارد و برای ما از حال و هوای رزیدنتی جراحی مغز و اعصاب می گوید، از بیم ها، امید ها، داستان زندگی بیمارانی که گاه سلامت خود را بازیافتند و گاه تسلیم درد ها و رنج های ناگزیر شده اند در همین فصل پال روی روانشناسی نحوه برخورد پزشک با بیمار بحث می کند و جملاتی طلایی را به زبان می آورد؛ اما در فصل دوم کتاب پال متوجه وجود بیماری اش می شود و از تلاش هایش برای غلبه بر آن می نویسد به عنوان یک پزشک تمام زیر و بم های بیماری اش را می داند و اینجاست که می‌توان گفت گاه آگاهی آزار دهنده خواهد بود. حالا پال تصمیم گرفته به کارش برگردد شغل بسیار حساس جراحی عشق به جراحی و حضور نوزادی در آینده برای پایان امیدبخش است اما دیری نمی پاید که بیماری بر او چیره می شود تا او حتی فرصت تکمیل بخش پایانی کتاب را هم نداشته باشد بخش پایانی کتاب پس از مرگ او توسط همسرش نوشته شد.

این کتاب همچنین عنوان پرفروش ترین کتاب سال ۲۰۱۶ نیویورک تایمز را به دست آورده است

دوره علوم پزشکی



مرادی ، رینیت ، کاتاراکت و دیگر هیچ ...



دیگه یه عمل سخت و این صحبت ها!



از خوابای پرستاری!



وقتی دانشجویی عاشق کلکسیون هم هستی!



سلامتی همه جسدا که با همه سلفی میگیرن!



خسته تر از خسته ام!



@khatkhati۱۰

بچه ها مشکلات خودتون رو با ما
درمیان بزارین (روابط عمومی)
تا ما توی قسمت «هرچه می خواهد دل
تنگت بگو» با همگان شیر کنیم
تا که شاید راه حالی پیدا شود!

آیدی روابط عمومی: @yahedar



@khatkhati_journal